

#### اشاره

عصر هنگامی بنا بر قرار قبلی در یکی از خیابانهای شلوغ تهران با جناب حجت الاسلام والمسلمین نواب که یکی از سخت‌کوش‌ترین روحانیون در عرصه علم و سیاست و نایب رئیس هیات امناء موسسه باران امین نیز می‌باشند وعده گفت‌وگو داشتیم. اصحاب میثاق در وقت مقرر، خود را به دفتر کار ایشان رساندند و حضرت آقای نواب هم براساس میثاقی که با میثاق امین بسته بودند، با روی گشاده، ادب و آداب میزبانی را به جا آوردند. این نشست ساده و بی‌پیرایه شروع شد. ابتدا از هر دری سخنی رانده شد، و پس از خوش و بش‌های معمول و مرسوم و معرفی همراهان به سراغ اصل مطلب رفتیم. نخست براساس سنت گفت‌وگوهایی با بزرگان که تا این شماره از فصلنامه، از محضرشان بهره برده‌ایم جوایمی مختصر زندگینامه علمی و سیاسی وی شدیم، و سپس پرسشهایی را مطرح کردیم و جوابهایی شنیدیم که پر از عبرتها و عزتها و دستاوردهاست. آنچه در پی می‌آید، حاصل همین نشست صمیمی است. با آرزوی توفیق روزافزون همه خدمتگزاران اسلام در عرصه علم و دانش، و به ویژه حضرت ایشان.

### تشیع در جهان امروز، گفت‌وگویی ادیان و وحدت اسلامی در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب

□ جناب آقای نواب، ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، همان‌گونه که اطلاع دارید، میثاق در گفت‌وگوهای خود با اصحاب علم و دانش، براساس سنت چندین ساله خود، نخستین پرسشی که مطرح می‌کند، زندگی علمی و سیاسی است. اگر حضرت عالی هم مختصری از زندگینامه علمی و سیاسی خود را برای خوانندگان میثاق بیان فرمایید، سپاسگزار خواهیم بود.





بسم الله الرحمن الرحيم

○ بنده هم ضمن تشکر از شما و جناب آقای موسوی و دوستان همراه، در جواب این پرسش مختصری از زندگینامه خود را به عرض می‌رسانم. اینجانب سید ابوالحسن نواب، فرزند سید محمد، در سال ۱۳۳۷ در شهرضا به دنیا آمدم. در سال تحصیلی ۵۰ - ۱۳۴۹ گواهینامه ششم ابتدایی (نظام قدیم) را از مدرسه کیان شهرضا گرفتم و سپس وارد حوزه علمیه شهرضا شدم. در مهر ماه سال ۱۳۵۲ وارد حوزه علمیه قم (مدرسه حقانی) شدم و تا حدود انقلاب اسلامی در این مدرسه درس خواندم. سپس به بخش آموزشی مؤسسه در راه حق رفتم و تا سالهای ۶۶ - ۱۳۶۵ در آن مؤسسه مشغول تحصیل بودم و درسهای تخصصی آن مؤسسه را در گرایشهای فلسفه، تفسیر و جامعه‌شناسی خواندم. همزمان نیز در درس خارج آیات عظام: شیخ مرتضی حائری یزدی، شبیری زنجانی، مظاهری اصفهانی و شیخ جواد تبریزی به تحصیل فقه و اصول مشغول بودم. همچنین به تدریس ادبیات عرب، اصول فقه، فقه و علوم قرآنی در مکتب توحید و مدرسه شهیدین (حقانی سابق) و جامعه الزهراء اشتغال داشتم. با شروع جنگ تحمیلی دهها بار در جبهه‌های جنگ حضور یافتیم و به عنوان طلبه‌ای ناچیز در توجیه و تشویق رزمندگان اسلام تلاشهای ناقابلی داشتم و به ناراحتی شیمیایی گرفتار شدم.

از سال ۱۳۶۸ به تهران منتقل شدم و تاکنون مشاغل اجرایی، مشورتی، علمی، فرهنگی و سفرهای خارجی متعددی داشته‌ام. مانند نمایندگی ولی فقیه در سپاه و ریاست دانشکده عقیدتی سپاه در برهه‌ای از تاریخ جمهوری اسلامی مشغول به کار بودم. از اول انقلاب هم در مراکز فرهنگی از قبیل تدریس در دانشگاهها، شرکت در کنفرانسهای داخلی و خارجی؛ با ارائه مقاله‌های علمی در این عرصه نیز فعال بودم. از همه مهم‌تر سفرهای متعددی است که بنده انجام داده‌ام و در این سفرها ضمن

دفاع از کیان تشیع و تبلیغ اتحاد مسلمانان، آشنایی با وضعیت مسلمانان چه شیعه و چه سنی، فعالیت‌هایی داشته‌ام. از جمله دیگر فعالیت‌های بنده تأسیس مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب است که در سال ۱۳۸۴ تبدیل به دانشگاه ادیان و مذاهب شد که هم‌اکنون شماری از دانشجویان در چندین رشته در مقطع کارشناسی ارشد مشغول به تحصیل هستند، و در آینده نزدیک در مقطع دکتری نیز دانشجو خواهیم پذیرفت. و در کنار این مرکز و دانشگاه، در سال‌های اخیر اقدام به تأسیس مدرسه اسلامی هنر نیز نموده‌ام. و هم‌اکنون نیز با عضویت در هیأت مدیره مرکز خدمات حوزه‌های علمیه (از سال ۱۳۶۹ تاکنون) به عنوان مدیر آن مرکز هم به انجام وظایف مشغولم.

□ حضرت عالی فرمودید از جمله روحانیونی هستید که به سفرهای علمی و سیاسی بسیاری رفتید، لطفاً برجستگی‌های این سفرها را برای خوانندگان میثاق‌امین بیان بفرمایید.

○ اگر دستاوردهای این سیصد سفر را از من بخواهید و بشنوید، تعجب خواهید کرد. عمر گرانی گذاشتم، اما نه پولی می‌گرفتم و نه مسئولیت دولتی در این زمینه داشتم. این افتخاری است که از همه سازمان‌هایی که با آنها کار کردم: سازمان تبلیغات، سازمان فرهنگ و ارتباطات و مجمع جهانی اهل بیت، یک دینار حق مسئولیت و حق سفر و مأموریت نگرفتم. دوم اینکه در این سفرها به دنبال رفاه و هتل و مانند آن هم نبودم، چون سفرهای مرفه چیزی به آدم نمی‌دهند. آدمی که سوار بنز شود و وارد هتل درجه‌ی یک شود، در اوساط مردم راه پیدا نمی‌کند. تعبیر آیت‌الله تسخیری درباره‌ی من به یکی از بزرگان این بود که فلانی در کوچه و پس کوچه بنگلادش راه می‌رود. من می‌روم داخل مردم، غذای مردم را می‌خورم، با مردم حرف می‌زنم. همین چندی قبل که سوریه بودم، بیرسید که چند وعده مهمان مردم بودم؛ مردم سوریه در شهرهای مختلف در حلب و





حمص و حماء و طرطوس و لاذقیه؛ ولی با این حال، این سفرها به من نشان داد و فهماند که تشیع در دیدگاه مردم جهان مجهول است، دستکم در دید مسلمانان؛ و هیچ کس تشیع را نمی‌شناسد. دلیلش هم روشن است. برای اینکه تشیع هم هیچ کس را نمی‌شناسد. در این زمینه خاطرات بسیار زیادی دارم. در جنگ بوسنی که اخوی بنده نیز به شهادت رسید، در آنجا به فکر افتادیم عقاید امامیه مرحوم مظفر را برایمان چاپ کنند. بعد خواستیم «مشیخت» آنها که همان جامعه روحانیت باشد، مقدمه‌ای بر آن بنویسند. آنها بر این باور بودند که شیعه یک مذهب دست‌ساز عبدالله بن سباست. از این قبیل مسائل پوشالی. اما آنها در جنگ خودنمایی کردند و شهید دادند و ما را کمک کردند از ما خواستند به رسم اخلاقی این کتاب را چاپ کنیم. ما این کتاب را چاپ کردیم. البته نگذاشتیم این مقدمه چاپ بشود. یکی از دوستان هوشمندانه به من زنگ زد و گفت چنین مقدمه‌ای نوشته‌اند و من گفتم که مقدمه را در بیاورید و شسته و رفته کنید و چاپ کنید. بنده پس از فروپاشی شوروی سابق به کشور حبشه (اتیوپی)<sup>۱</sup> رفتم. مردم این کشور نیمی مسلمان و نیمی مسیحی هستند. ولی این کشور سی سال در دست شرق و غرب دست‌گردان می‌شد. هایل هاریام در آنجا حکومت می‌کرد. وقتی حکومت کمونیستی فرو پاشید، من بزرگ‌ترین نماز جماعت در طول تاریخ عمرم را بعد از مسجد الحرام و مسجد النبی، در آنجا دیدم. اصلاً آنها مسلمانان را شهروند درجه دوم می‌دانستند و از کارهای حکومتی و اقتصادی محروم کرده بودند. خلاصه، وقتی رفتیم آنجا، دیدیم که واقعاً در یک بیابان یک نفر نماز می‌خواند. پیرمرد عارف مسلکی بود نماز می‌خواند و همه هم جوان بودند. وقتی می‌گفت الله اکبر، در پنج وعده، شهر انگار به حرکت درمی‌آمد و می‌رفتند و پشت سرش نماز می‌خواندند.

۱. این کشور را دار الهجرة الأولى می‌گفتند.

شب به دیدن امام جماعت رفتیم. این مرد روش و منش مادی هم نداشت، چون چند جا که رفته بودیم سراغ پول از ما گرفته بودند. شب که رفتیم، خوب و صمیمانه گفت‌وگو کردیم و گفتیم ما شیعه و جعفری هستیم. گفت: شما که شیعه و جعفری هستید، کتابی و فقهی تفسیری، مطلبی و چیزی هم دارید یا فقط یک مذهب اسمی هستید. فردی که همراه ما بود به شدت نگران و ناراحت شد. من هم به ایشان گفتم که «فانهم یألمون کما تألمون». چرا چنین قضاوت می‌کند؟ چون ما را نمی‌شناسد. ما هم آنها را نمی‌شناسیم. «کم لهم من نظیر». اگر ما از فرهیختگان خودمان بپرسیم کشور عمان که نزدیک ماست، چه مذهبی دارند مالکی‌اند، حنفی‌اند، حنبلی‌اند، شافعی‌اند و یا زیدی هستند، کمتر کسی می‌تواند جواب بدهد. این نشان می‌دهد که در کشور ما از ادیان و مذاهب و مذاهب اسلامی هیچ شناختی ندارند. نسبت به برخی از ادیان که وضع بدتر از اینهاست، حتی در بین فرهیختگان.

ما در زمینه کتاب و تألیف و تدوین متون و دایرة المعارفها در زمینه ادیان یا فقیرترین کشور جهان یا از فقیرترین کشورهای جهان هستیم. برای اینکه حداقل در برخی از کشورهای عربی که همسایه نزدیک ما هستند، صدها دایرة المعارف کوچک و بزرگ درباره ادیان و مذاهب وجود دارد، ولی در ایران اسلامی هیچ کتاب مدونی به نام دایرة المعارف ادیان، به جز همین کارهای مختصری که ما کردیم، یافت نمی‌شود. این عمق عقب‌ماندگی ما را در زمینه ادیان و مذاهب نشان می‌دهد. دایرة المعارف «جیمز هیستینگز»<sup>۱</sup> بیش از صد سال است که در غرب چاپ شده است، اما متأسفانه چیزی که در شأن ما باشد، همانند دایرة المعارفهایی که در جهان اسلام منتشر شده، نداریم. البته ما اگر شروع کنیم چون می‌خواهیم خوب از آب دربیاید، پنجاه سال طول می‌کشد. مثل دایرة المعارف بزرگ





اسلامی که تازه به حرف «ث» رسیده و تاکنون شانزده جلد منتشر شده است. یعنی راه درازی در پیش داریم. همه کارهایمان این طوری است. مصلی هم که می‌سازیم برای نسل آینده می‌سازیم.

به هر حال، کشور ما در زمینه شناخت ادیان و مذاهب از فقیرترین کشورهاست. من از سالهای اول فعالیت اجتماعی و قبل از پیروزی انقلاب با رهبران و گروههای اهل سنت، از سلفیهای امروز و پیروان تفکرات دیگر، آشنا شدم. با کسانی مانند مودودی و وارثانش و کسانی که دنبال آن خط بودند. کسانی مثل احسان ظهیر الاهی در پاکستان، یا کسانی مثل مرحوم مودودی و جریان فکری المنصورة و جماعت اسلامی در لاهور. نسلهای مختلف نیز آمده‌اند تا قاضی حسین احمد، که الآن بازنشست شده. با جریان اقبال لاهوری و تأثیرگذاری او در جهان نیز آشنا بوده‌ام. مثلاً مرحوم علی عزت بگوویچ را بیشتر یک رجل سیاسی می‌شناسیم، ولی او چهره تأثیرگذار اسلامی در غرب است. وی شخصیت بسیار اندیشمند و بسیار بزرگواری بود. از ایشان کتابهایی مانند اسلام بین شرق و غرب چاپ شده است.

ما هزاران اندیشمند جهان اهل سنت را که در بیداری جهان اسلام نقش داشتند شناختیم و بعد دیدیم که ما نسبت به شناخت اینها خیلی فقیریم. تصمیم گرفتیم در قم یک مرکز مطالعاتی درست کنیم. در سال ۱۳۷۳ با همین اندیشه که ما دیگران را بشناسیم و دیگران ما را بشناسند، این کار را آغاز کردیم و این آغاز خوبی بود. دوستان بسیار زیاد و عزیزی با ما همکاری کردند. ما برادرانه و صمیمانه و غیر سیاسی با هم کار می‌کردیم. ما بر اساس مشترکات کلی که با دوستان داشتیم: اسلام و انقلاب و امام و رهبری شروع کردیم و هیچ وقت هم مباحث سیاسی در مرکز ادیان دخالت نداشته است. من هنوز هم نمی‌دانم تفکرات اعضای هیأت علمی چیست. کاوش هم نکردم و نمی‌کنم. چون کاری ندارم. آنها اصول را قبول دارند و جزئیات هر کسی هر چه می‌خواهد باشد.

بنابراین، با این جمع همدل و همراه و همزبان و هم‌مقصد، شروع کردیم. خیلی زود توانستم ایده‌های درونی‌ام را به اینها منتقل کنم. اینها راه را فهمیدند. البته متأسفانه بنده به خاطر نبود امکانات نتوانستم تجربیات این همه سفرها را به خوبی انتقال دهم و یا آنها هم به همین اندازه به سفرهای علمی بروند. هنوز این خواسته تحقق نیافته که همه اینها بروند و دنیا را ببینند و با دنیا تعامل کنند. با دوستان جمع و هم‌مقصد کار را شروع کردیم تا اینکه تصمیم گرفتیم به هر حال از این حلقه اول عبور کنیم به حلقه دومی برسیم. سعی کردیم یاران زیادی جذب کنیم، اما در جذب یاران جدید کاملاً زمین‌گیر شدیم. این مرکزی را که الآن مکان مؤسسه یاران امین است انتخاب کردیم و دوره‌ای را برگزار کردیم. حتی به افراد شهریه می‌دادیم. اما حتی یک یار هم برای ما نماند. یک طلبه اصفهانی به نام آقای سجادی بود که او هم اخیراً تصادف کرد و فوت کرد. ما جز آن سی، چهل یار اول، یار دیگری نداشتیم. از طرفی با سی، چهل یار، نمی‌توانستیم مسیر بزرگی را که تصور می‌کردیم ادامه بدهیم. دیدیم که هیچ راهی نیست.

دوستانی که می‌شناسید به ما خرده گرفتند که چرا مرکز را به مرکز دانشگاهی تبدیل می‌کنید. ولی من می‌گفتم: چه کار کنم؟ من یاران جدیدی می‌خواهم، اما یاران جدید هم اصلاً نمی‌آیند، مگر به هوای مدرک. وزارت علوم هم زود به حقیقت و عمق کار ما رسید. ما باید از همه وزارت علوم تشکر کنیم. مخصوصاً معاونین آموزشی بسیار به ما کمک کردند. مرکز مطالعات و تحقیقات در سال ۱۳۸۵ تبدیل به دانشگاه ادیان و مذاهب شد. اولاً چیز بدیعی بود که به یک دانشگاه غیر دولتی و غیر انتفاعی، مقطع فوق لیسانس و دکتری بدهند. دوم اینکه این قدر رشته‌های متعددی را فوراً برایش تصویب کنند. بعد هم جالب اینکه مرکز آموزش عالی شدیم. ما درخواست دانشگاه نکردیم. معاون وزیر، جناب آقای دکتر خالقی که الآن در استرالیا نماینده دانشجویی وزارت علوم





هستند، تشریف آوردند و امکانات و کتابخانه و اعضای هیأت علمی را دیدند. به من فرمودند: فلانی، چرا درخواست دانشگاه نمی‌کنی؟ نامه‌ای بنویس و درخواست دانشگاه کن. این دو مرحله دارد. یک موافقت اصولی داریم و یک موافقت قطعی. مطمئن باش که به شما موافقت قطعی می‌دهیم. یک روز عصر هم به من زنگ زد - به فاصله یک هفته - گفت: دانشگاه شدن مرکز به اتفاق آرا تصویب شده است. تابلوی دانشگاه را نصب کنید تا نامه‌اش بیاید. خیلی همکاری کردند. و الان هم خودشان می‌گویند ما از کارمان هیچ پشیمان نیستیم و مرکز را به عنوان نمونه یک دانشگاه غیر انتفاعی موفق مثال می‌زنیم.

الحمدلله دانشگاه درست شد. چهار پنج سال دانشجوی فوق لیسانس گرفتیم. البته طبق قانون برای ارتقا به دوره دکتری سه بار دانشجوی فوق لیسانس بگیریم کافی است. ما هیچ عجله نداریم. گفتیم باید کارها عمیق و ریشه‌دار بشود. الان از پنج دوره هم متجاوز شده که ما دانشجوی فوق لیسانس گرفتیم. ان شاءالله سالهای آینده هم دکتری خواهیم گرفت.

□ لطفاً بفرمایید چه اهدافی را از تأسیس و توسعه این دانشگاه در نظر دارید و آیا به آنها دست یافته‌اید و به کدام آفق نگاه می‌کنید.

○ الان ارزیابی‌ام این است که به جلوتر از هدفی که منظورمان بود رسیدیم. این دانشگاه، دانشگاه پژوهش محور است. یعنی ما هزار دانشجوی فوق لیسانس خواهیم گرفت. از این هزار دانشجو به یقین دویست نفرشان در مقطع دکتری قبول می‌شوند. از این دویست نفر، پنجاه نفر نخبه باز به جمع ما می‌پیوندند. اگر این دانشگاه در روند خودش هر ده سالی پنجاه نفر نخبه جذب بکند، و هر ده سال از جمع هزار دانشجوی فوق لیسانس دویست نفر دکتر و پنجاه نفر ویژه به ما پیوندند، در نتیجه این دانشگاه، دانشگاهی قوی خواهد شد.

الآن هم به دنبال گرفتن مجوز یک پژوهشگاه مستقل هستیم، و این



نیروها را برای آن پژوهشگاه می‌خواهیم. فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی را در زمینه دانشگاه ادیان و مذاهب، بی‌نیاز خواهیم کرد. خود آقایان هم در شورای انقلاب فرهنگی، و شورای عالی حوزه در صدد راه‌اندازی دانشگاه مشابه نیستند. ما باید از غنایی برخوردار بشویم. البته من به شدت موافقم که دانشگاهی مشابه این دانشگاه راه بیفتد، ولی می‌دانم که راه نخواهد افتاد، چون هم پرهزینه است و هم پر مشکل. به عنوان مثال، ایجاد کتابخانه‌ای که این دانشگاه دارد، مسئله دشواری است. من روی این کتابخانه حساسیت ویژه‌ای دارم. این کتابخانه هر روز قوی‌تر می‌شود. هر روز که از تهران به قم می‌آیم، برای کتابخانه کتابهای جدیدی دارم، یعنی بیشترش را خودم در سفرهای خارجی انتخاب کرده‌ام و خریده‌ام. همان دایرة المعارف هیستینگز را خودم از کانادا خریدم و آوردم. هدف ما دانشگاهی است که مقدمه‌ای برای پژوهش شود و پژوهشی است که مقدمه‌ای برای آموزش باشد. بنده دوست دارم که هزار درسنامه بنویسیم. چند جلد هم نوشته شده است، مثل درسنامه بودیسم، درسنامه شینتو، و متعلقاتش و فنونش. اینها کار یک پژوهشگاه است که رابطه تعاملی با دانشگاه یعنی آموزش دارد. مثل همین که می‌گویند: رابطه ایمان و عمل صالح، رابطه ریشه و شاخه است. ریشه مواد غذایی را می‌گیرد به شاخه می‌دهد و شاخه هم نور و هوا را می‌گیرد و به ریشه می‌دهد. به هر حال، این پژوهشگاه و دانشگاه ادیان مذاهب پژوهش محور هستند که ان شاء الله بتوانند همدیگر را کامل کنند.

هدف دیگر بنده این است که این دانشگاه بین‌المللی بشود. اینکه شما می‌فرمایید در نهایت به کدام افق نگاه می‌کنید، افق این است که این دانشگاه بین‌المللی بشود. اولین خواست من این است، و ان شاء الله از سال آینده آغاز می‌شود. دانشگاه باید از زبان فارسی خداحافظی کند و تعلیم و تدریس در این دانشگاه به زبانهای مربوط انجام شود. زبان شیعه‌شناسی و





مذاهب اسلامی زبان عربی باشد و در دانشگاه ادیان زبان انگلیسی. هدف دوم، پذیرفتن دانشجویان از ادیان و مذاهب مختلف و آوردن استادان از ادیان و مذاهب مختلف به حوزه علمی قم است. البته الآن هم شروع کردیم، ولی تا آن هدف بلند فاصله زیادی داریم. به من می‌گویند که حوزه این ظرفیت و تحمل را ندارد. بنده هم عرض می‌کنم ان شاءالله حوزه این ظرفیت و تحمل را پیدا خواهد کرد. هنوز هم برای ما مشکلی آن چنانی که عده‌ای فکر می‌کنند، ایجاد نکردند. البته من این را به عنوان یک طلبه حوزوی، که همه اجدادش روحانی بوده‌اند عرض کنم، که حوزه اگر هم مقاومتی کرده حق دارد. چون حوزه پاسدار سنتهاست. ما نباید در حوزه مرزهای حوزه و حوزیان را بشکنیم و مخدوش کنیم. حوزه پاسدار مکتب تشیع است حوزه هر وقت احساس کند که ما کوچک‌ترین اشتباه و خبطی مرتکب شدیم، این را با همه وجود پذیراییم، چون ما خدای نکرده به این قصد نیستیم که اصول و بنیادهای تشیع کوچک‌ترین لطمه‌ای بخورد. هدف ما تعامل مثبت و سازنده با حوزه است. بنایمان این است که همه اصول و ارزشهای مورد نظر حوزویان را محترم بشماریم، اما بر این باوریم که این نگاه یعنی نگاه پر تحمل به هم، و همدیگر را تحمل کردن نگاه امام صادق(ع) است.

□ جناب آقای نواب چرا این دانشگاه را در قم ایجاد کردید، فکر نمی‌کنید اگر در تهران بود تا حدودی از مشکلات کاسته می‌شد.

○ البته این سؤال بجاست که چرا این دانشگاه را در قم ایجاد کردید. در تهران شاید جذب امکانات و شهرت و غیره برایم آسان‌تر بود. ولی من قم را پایگاه امام صادق(ع) می‌دانم. من معتقدم که باید از نگاه امام صادق(ع) با ادیان دیگر گفت‌وگو کرد. آن حضرت و فرزندان ایشان، امام کاظم و امام رضا و تا آخرین امامان(ع) همه با ملاحظه، زناذقه در صحن مسجد الحرام گفت‌وگو کردند و گفتند و شنیدند و این حرفها را زدند. ظرفیت اسلام و

تشیع بالاتر از اینهاست که ما بترسیم. این حرفها باید زده بشود تا تشیع راستین معرفی بشود.

من اینجا هم تأکید می‌کنم مرکز ما مرکز تبشیری نیست. ما به دنبال شناخت دیگران هستیم. ممکن است در سنگر دیگری در جای دیگر به تبلیغ اسلام و تبلیغ تشیع هم به شدت دلبسته باشیم، ولی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. ما در این مقام، در پی شناخت دیگران هستیم و تعامل مثبت و سازنده با آنها داریم. به گونه‌ای که امروز در آستانه دو سه سالگی دانشگاه، به قدری هیأت خارجی وارد می‌شود که تقریباً داریم خسته می‌شویم. هر هفته سفرای کشورهای که نگاههای ادیانی دارند و مسئولان دانشگاههای بزرگ می‌آید و می‌روند. این دانشگاه نوبا الان با دانشگاههای بزرگ جهان در مالزی، پاکستان و سوریه و الجزایر قراردادهای سنگین همکاریهای علمی امضا کرده و حدوداً تا آخر سال با ده دانشگاه بزرگ قرارداد همکاری امضا می‌کند. این دانشگاه، به عضویت اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام درآمده است و هم چنین دانشگاههای دین پژوه جهان و ظرفیتهای خاص خودش را دارد. هدفی که شما پرسیدید به طور مشخص بین‌المللی شدن و فراگیر شدن آن است. اینکه زبان غیر فارسی بر آن حاکم شود، درس به روی افکار دیگران باز شود و زمینه و فرصت مطالعاتی را در شناخت تشیع برای ارباب سایر مذاهب و ادیان آماده کند. یعنی بتوانیم بگوییم و به همه اساتید جهان اعلام کنیم که اینجا برای شما زمینه برای مطالعه تشیع آماده است.

□ حضرت آقای نواب، وجه تمایز و ارزش اصلی این دانشگاه را در چه

چیزی می‌بینید؟

○ ارزش اصلی این دانشگاه این است که بر دو بال تکیه کرده است: حوزه و دانشگاه؛ یعنی ما از محتوا حوزوی هستیم و در روش دانشگاهی. بنابراین، از غنای حوزه و از سیستم و روش دانشگاه استفاده می‌کنیم. اما تحمل





اساتید و برخوردار اعضای اصلی دانشگاه لازمه ذاتی این کار است. چون کسی که می‌خواهد ارباب سایر ادیان را تحمل کند، اول باید خودیها را تحمل کند تا بتواند دیگران را هم تحمل کند.

دیگر از انگیزه‌های من در ادیان این بود که ما وقتی در گفت‌وگوها و دیالوگهای جهانی شرکت می‌کردیم می‌دیدیم که طرف مسیحی در حرف خودش جدی است. گاهی آن حرف هم از دیدگاه ما باطل بود. طرف یهودی هم جدی است. ولی طرف مسلمان، در حالی بعضی از نواندیشان مسلمان آن قافله گفت‌وگو را همراهی می‌کردند، دودل و متزلزل بودند. من گفتم باید عده‌ای طلبه فاضل تربیت کنیم که اول به ریشه‌ها و اصول و اعتقادات شیعی پایبند و وفادار باشند و بعد بروند با دیگران گفت‌وگو کنند؛ آن هم از موضع امام صادق و از موضع مذهب حقه جعفریه. نه اینکه از موضع پلورالیزم برخوردار کنند و بگویند کمی ما درست می‌گوییم و کمی شما.

البته ما معتقد به جهنمی بودن دیگران نیستیم. طرفدار نظریه شهید مطهری هستیم که می‌فرمایند پلورالیزم نجات این است که بسیاری از این افراد حتی هشتاد درصد از این کشیشان به بهشت می‌روند، اما از راه پلورالیزم نجات نه پلورالیزم صدق. یعنی همه ادیان همزمان با هم صادق نیستند. یک دین بیشتر صادق نیست. ولی از راه پلورالیزم نجات ممکن است همه به بهشت بروند. چون جاهل قاصرند.

□ شما یکی از کسانی هستید که در دانشگاه ادیان و مذاهب دفتر تقریب مذاهب را ایجاد کرده‌اید. با تأسیس این دفتر چه اهدافی را تعریف و تعیین کرده‌اید؟ به عبارت روشن‌تر، با تأسیس این دفتر به دنبال چه چیزی هستید و اهداف چنین دفتری با اهداف دانشگاه چگونه جمع می‌شود؟

○ من از روز اول این سه دایره را که الان سه دانشکده هست، در ذهنم داشتم. یک دایره کوچک ترسیم کنید: شیعه. دایره بزرگ‌تر: مذاهب و

دایره اصلی و بزرگ‌تر: ادیان. این سه دایره را باید ترسیم کنید. این از اول مورد نظر من بوده است. اگر شیعه را خوب شناسید ممکن است فریفته پاره‌ای از جلوه‌های سایر مکاتب و ادیان بشوید. بنابراین، شیعه‌شناسی اصل هدف ماست. چون ما در گفت‌وگوهایمان هم با سایر ادیان باید تعامل و گفت‌وگوی علمی داشته باشیم.

هدف دوم ما، مسئله مذاهب اسلامی بوده است. این دیگر یک چیز طفیلی نبوده است. اینکه روی تابلوی این دانشگاه، با حساسیت می‌نویسیم دانشگاه ادیان و مذاهب، این مذاهب طفیلی نیست. یعنی واقعاً باید بخشهای ادیان هم شناخته بشود. یکی از ادیان مهم، دین اسلام است و بخشهایش همین مذاهب اسلامی هستند. بنابراین، من حتی در عنوان انگلیسی هم حساس بودم که این کلمه مذاهب نوشته شود که ما فقط دانشگاه ادیان تلقی نشویم.

حلقه و هدف سوم ادیان است. مراد از ادیان هم کل ادیان است نه ادیان ابراهیمی. اگر در اساسنامه ما هم دقت شود، می‌بینید که ما گفت‌وگو با همه ادیان را ملاک قرار دادیم.

این‌گونه عمل کردن مشی بزرگان ماست. علامه طباطبایی اوپانشادها را می‌خواندند. آیات کتاب و کتب ادیان شرقی را می‌خواندند. مقام معظم رهبری به خود من فرمودند: من این آیات کتاب بودا را که می‌خوانم می‌بینم که اینها نمی‌تواند زمینی باشد. ایشان با ادیان شرق هم آشنایی زیادی دارند و آنها را مطالعه کرده‌اند.

ما حتی ادیان باطل، حتی ادیان مجعول و حتی ادیان جدید، همه اینها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چون شش و نیم میلیارد نفر در دنیا مخاطب ما هستند. همه پیروان ادیان جهان و همه افراد جهان مخاطب ما هستند. بنابراین، ما باید همه را بررسی کنیم. این نمایانگر گستردگی کار ما در دانشگاه ادیان و مذاهب است.





نکته دیگر اینکه ما اصلاً حرفی هم با خود مذاهب داریم. یکی از مشکلاتی که پیش روی ماست همین مشکل سلفیه است. ما دو گروه سلفی داریم تکفیریها که گروه تندرو گروه سلفیه‌ها هستند و سلفیه تقریبی.

راه حل دیگری این است که به آنها هم بگوییم که روی بوداییها منفتح بشوند. یعنی اینکه ما با مذاهب دوتا کار داریم. یکی اینکه ما آنها را بشناسیم و آنها ما را بشناسند. تعامل کنیم. بحث بعدی این است که به آنها هم بگوییم ای شافعیها، ای حنفیهای جهان، شما هم بیاید با بوداییها و هندوهای جهان گفت‌وگو کنید. این نگاههای آینده ماست. بنابراین، در هر سه محور گفت‌وگوی درون شیعی را حتماً در دانشگاه ادیان پی خواهیم گرفت، به دلیل اقلیتهای شیعی. یعنی کاری که ما خواهیم کرد مسئله اقلیتهای شیعی و گفت‌وگوهای درون خانواده اقلیت شیعه را بین ذکریها، بکتاشیها، علویها، نصیریها، اسماعیلیها، بَهره‌ه‌ها آغاز خواهیم کرد. حلقه دوم ما مسئله گفت‌وگو با مذاهب اسلامی است که دفتر تقریب راه افتاده و باید خیلی فعال‌تر بشود. از این دسته هم با عنوان گفت‌وگوی درون خانواده‌ای نام می‌برم.

تعبیر مقام معظم رهبری درباره بعضی از فرق شیعه، این است که «اینها ایتم آل محمدند.» من در این گفت‌وگو روی اسم مقام معظم رهبری، و آنچه به ایشان استناد می‌کنم، تأکید بسیار دارم. چون این دانشگاه ادیان در این جمهوری اسلامی ایران فقط مدیون یک نفر است، و آن هم، مدیون بلنداندیشی و بلند نظری مقام معظم رهبری است. بسیاری از گروههای چپ و راست، حتی برخی از بزرگان مثل آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله صانعی و دیگران، از من پرسیدند که آقا شما با چه جرأتی این حرف را می‌زنید. گفتم من از ظرفیت روشن‌فکری مقام معظم رهبری استفاده می‌کنم، و این دانشگاه اگر مدیون یک نفر در ایران باشد، مدیون ایشان است و اگر در سایه حمایت یک نفر باشد، در سایه حمایت ایشان است.

به خاطر ارتباط نزدیک ما، ایشان کتابهای ما را که از چاپ خارج می‌شود به فاصله دو سه روز می‌بینند. یک بار از خود من پرسیدند و گفتند: این کار به نظر تو مفید است یا مضر. گفتم گروهی را مسئول کنید این کار را تحقیق کند. گفتند من هیچ گروهی را بهتر از خودت نمی‌بینم. تو اگر به من بگویی که این کار برای اسلام مفید است من قطعاً قبول می‌کنم. این خدمت قابل مقایسه با آن خدمت که در مرکز خدمات می‌کنم نیست. این چندین برابر آن خدمت است. خلاصه، دفتر تقریب درست شده است، ولی باید گسترده بشود. چون ما با جهان اسلام سرکار داریم و یک خانواده هستیم. دفتر سوم، دفتر گفت‌وگوی ادیان است که آن هم در فاصله زمانی نه چندان دور ایجاد خواهیم کرد.

این دفاتر در حقیقت به عمل رساندن است و نتیجه دادن آن علمها و یافته‌های فرزندان ماست. شما دیدید که در همین دفتر تقریب کوچک، تقریب داخلی را شروع کردند و راهشان به سیستان و بلوچستان و دورترین نقاط سنی‌نشین ایران باز شد. آنها آهسته، آهسته دارند با همه سنیها ارتباط برقرار می‌کنند. باید با آنها ارتباط برقرار کنیم و من بر این باورم تنها راه حل مشکلات وحشتناک جهان اسلام این است. جناب ملکی، شما استاد لغت و کلام هستید. اگر ما از «وحشتناک» به «دهشتناک» تعبیر کنیم بهتر است، چون «دهشت» بار معنایی بیشتری دارد. به هر حال، کشتار و خونریزی دهشتناکی هر روز در کراچی و لاهور و دره اسماعیل خان، تا آخر مرز پاکستان اتفاق می‌افتد.

من خودم دو هفته قبل در بالاترین نقطه پاکستان هم از نظر ارتفاع و هم از لحاظ فاصله یعنی در مرز چین بودم. یک هفته‌ای هم به خاطر مسائل آب و هوا در آنجا ماندگار شدم، چون همه پروازها لغو شد. همه چیز را از جزئیات آنجا می‌دانم. بنابراین، تنها راه حل ما این است که با مسلمانان صمیمانه گفت‌وگو کنیم. حتی با گروههای معتدل طالبان، یعنی هیچ چاره‌ای





نداریم. بد فهمی و کج فهمی بین ما بیداد می‌کند. همه آنها فکر می‌کنند هر چه شیعه است علوی است. بسیاری از شیعه‌ها هم فکر می‌کنند که هر چه سنی است وهابی است. در صورتی که یک جمع محدود و اندکی به دلیل پول نفت و به دلیل قدرت رسانه‌شان صدای نکره خود را بلند کرده‌اند. وگرنه اینها در جهان اسلام عددی نیستند. عشق مسلمانان به خانواده نبوت در جهان بیداد می‌کند. اما اینها آن قدر صدایشان را بلند کرده‌اند که شیعیان را وحشت‌زده کردند. شیعیان در غیر ایران وحشت‌زده‌اند. در ایران و عراق به خاطر اینکه اکثریت دارند و در لبنان قدرت دارند، چنین نیست. ولی در بقیه جاها وحشت زده‌اند. به دلیل هجوم تبلیغاتی و نظامی و سیاسی که علیه شیعه شده است.

مثلاً در آمریکای جنوبی، در یک کشور کوچک، فرض کنید در ونزوئلا، در برزیل یا آرژانتین، چهار مسجد درست شده است. یک مسجد، هم مسجد شیعیان است. این آقای مأمور و مزدبگیر عربستان سعودی به جای اینکه در کشور آرژانتین توجه کند که دامنه اسلام را گسترش دهد، در صدد است آن مسجد شیعی را مورد حمله قرار دهد. این مصیبت تلخی است که ما با آن روبه‌رو هستیم که اینها این گونه بی‌رحمانه با ما رفتار می‌کنند.

بنابراین، این تقریب، به ظهور رسیدن سی، چهل درصد از وظیفه ذاتی دانشگاه ماست. اصلاً سؤال ندارد که چرا شما دارید وظیفه ذاتی را محقق می‌کنید. می‌گویند فرق حوزه و دانشگاه چیست؟ می‌گویند دانشگاه علم بی‌رسالت و بی‌تعهد است و حوزه علم بامسئولیت است.

ببینید، در دانشگاه الاهیات هم شرح لمعه تدریس می‌شود، در حوزه هم شرح لمعه می‌خوانند. اما آنکه در حوزه شرح لمعه می‌خواند، شب به خانه می‌آید و می‌گوید خواهر، برادر، این پاک است و این نجس، یعنی وظیفه خود می‌داند که آن را ابلاغ کند. علم بی‌مسئولیت برای دانشگاه و علم بامسئولیت برای حوزه است. ما در اینجا حوزه علمیه ایجاد کردیم و



ماهیتش هم حوزوی است،

می‌خواهیم این علم بامسئولیت باشد. یعنی وقتی می‌خوانید که این قدر نقاط اشتراک با اهل سنت داریم، باید هرچه زودتر این پیام را ابلاغ کنید تا هرچه زودتر از مشکلاتتان کاسته شود.

□ بنده مدت ده سال در بین اهل سنت زندگی کرده‌ام و در حوزه‌های آنها درس خوانده‌ام و چاره حل مشکل را همان پرداختن به این دیدگاهها می‌دانم که بخشی را شما بیان کردید. ولی با همه اینها بر این باورم، به رغم همه تبلیغات، درباره اسلام به ویژه مذهب شیعه کارهای نکرده و راههای نرفته زیاد مانده است. حضرتعالی چقدر این نظر را تأیید می‌کنید؟

○ فرمایش شما صددرصد درست است. ما نتوانستیم شیعه را در دنیا و در ایران معرفی کنیم. در ایران مشکلی سلائق و برداشتهای ماست. همه در ایران دنبال این هستند که شیعه را با نگاه خودشان معرفی کنند. همین مشکل اصلی ماست. من فکر می‌کنم انصاف اقتضا می‌کند ما معرفی تشیع را حق کسی بدانیم که بالاترین خدمت را به این مکتب کرده است. چه کسی در دنیای معاصر توانسته است تشیع را به بهترین شکل به دنیا معرفی کند؟ چه کسی بالاترین جاذبه را در تشیع دارد بی‌تردید این فرد امام خمینی است. یعنی به نظر من بعد از ائمه هدی (ع) امام خمینی چنین شخصیتی است. این در تعابیر همه مراجع تقلید و بزرگان اندیشه و علم ما هم آمده است که امام خمینی معمار بزرگ و طراح بزرگ شیعه در جهان است. ما قبل از امام خمینی در بیشتر کشورهای جهان خجالت می‌کشیدیم بگوییم شیعه هستیم. اکنون افتخار می‌کنیم.

نگاه امام خمینی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دست‌آورد تشیع در قرون اخیر یا ثمره مجاهدت دوازده قرن علمای ماست. وقتی تشیع با نگاه امام مطرح شود، برای داخل و خارج پرجاذبه است. امام در یک صحنه به ابن عربی افتخار می‌کند و به گورباچف می‌نویسد که برو کتابهای ابن عربی را بخوان.





حالا وقتی ابن عربی این قدر به ما خدمت کرده، چرا باید این طور با او برخورد شود. یا فرض کنید مثنوی. عرفان الآن پرجاذبه‌ترین بحث است. شما اگر بخواهید عرفان را از تشیع بگیرید، باید فاتحه تشیع را هم بخوانید. من این را صریح می‌گویم، اگر عرفان را از تشیع بگیرید، باید فاتحه تشیع را هم بخوانید. امام خمینی با این نگاه عرفانی وسط میدان آمد، بعد علمای مشهد پیام دادند که شما دیگر تفسیر نگویند. خوب، نگاه عرفانی امام را چه کار می‌کنید؟ من این را می‌گویم: منی که برای اسلام کاری نکرده‌ام، نگاه من، نگاههای تند و متعصبانه من، به جز تاریکی و ناراحتی و متأثر شدن برای تشیع چیزی نداشته است، چه حقی دارم که تلاش کنم نگاه خودم را برای معرفی تشیع در ایران حاکم کنم.

امام خمینی الآن در بین ما نیست. ۲۱ سال است که از بین ما رفته. ولی من این بحث را پریشب با آقای دکتر احمدی مباحثه داشتم و گفتم آقای دکتر احمدی ببینید حق امام خمینی است. من که هیچ خدمتی به شما نکرده‌ام، چه حقی به گردن شما دارم؟ اگر یک نفر به گردن تشیع حق داشته باشد، امام خمینی است.

حق اوست که معرفی کند و بگوید مردم، من اسلام را این طور معرفی کردم، بعد این گونه پرجاذبه شد. من عرفان آن را کنار سیاستش گذاشتم. سیاستش را کنار شجاعتش گذاشتم. آقای پرفسور حامد الگار، دوست صمیمی ما، قبل از اینکه شیعه بشود گرایشهای نقشبندی داشت. البته حالا شیعه شده است. به او گفتم: شما به سه دلیل نقشبندی شدی. چون نقشبندیها خلوت را در جلوت و خدمت به خلق را عبادت می‌دانند. همچنین شریعت را عین طریقت و طریقت را عین شریعت می‌دانند. شما به این سه دلیل می‌خواهید نقشبندی بشوید. گفتم: من یک نقشبندی بزرگی را به شما معرفی می‌کنم. گفت: چه کسی؟ گفتم: امام خمینی نقشبندی بزرگی است. از او بزرگ‌تر مقتدای امام خمینی است، یعنی

امیرمؤمنان علی(ع)، او هم خلوت را در جلوت می‌دانست. در اوساط ناس، در جبهه، در جنگ عبادت می‌کرد. او هم خدمت به خلق را عبادت می‌دانست. او هم عین شریعت و طریقت بود.

اینکه فرق انحرافی را می‌چسبیم و می‌گوییم در ایران گروههای انحرافی گروههای عرفان کاذب رشد کرده‌اند، راه حل دارد. به دامان اسلام امام خمینی برگردیم. اسلام امام، اسلام بلندنظری بود، اسلام عشق و احساس عقل و عاطفه بود.

شما یک بخشهایش را گرفته‌اید و بعد می‌گویید که چرا نتوانستیم شیعه را معرفی بکنیم. حق کاملاً با شماست. نتوانسته‌ایم شیعه را معرفی کنیم؛ شیعه‌ای را که از آن نوای عارفانه امیرمؤمنان را جدا کنیم؛ شیعه‌ای را که از آن شعر مثنوی را جدا کنید. از مقام معظم رهبری پرسیدند: نظر شما درباره مثنوی چیست؟ گفتند: نظر شهید مطهری. از شهید مطهری پرسیده بودند: نظر شما درباره مثنوی چیست؟ گفت نظر من نظر خود مثنوی است که گفت: «هذا کتاب المثنوی و هو أصول اصول الدین...». شما می‌خواهید عرفان، ذوق و شعر و ادب و احساس را از ما بگیرید. این جاذبه‌ای پیدا نخواهد کرد.

باید سؤال کرد چه کسی حق دارد شیعه را معرفی کند؛ چه کسی بیشترین خدمت را به اسلام کرده، همان معرفی کند. با معرفی چه کسی اسلام بیشترین جاذبه را داشته است، همان فرد معرفی کند. من اسلام امام خمینی را که در تعامل با اهل سنت است، اسلامی که امام از کلمه تشیع پرهیز داشت و می‌گفت «اسلام ناب محمدی»، اسلام واقعی می‌دانم.

جواب دوم شما این است که شما بر تشیع پیرایه بستید، پیرایه‌اش را پاک کنید، جاذبه‌اش ایجاد می‌شود. دهها پیرایه و تعصبات من درآوردی خودم را به تشیع اضافه کرده‌ایم. چرا باید اسلام در عربستان به دلیل اینکه عربها تندخو و غضبناک هستند، با اسلام در جنوب شرق آسیا فرق داشته





باشد؟ یعنی آن اسلامی که در جنوب شرق آسیا هست، اسلام لطافت و مروت است، چون اینها مسائل منطقه‌ای و مسائل ملی و قومی‌شان را در دین اشراب کردند.

شما در عربستان یک نوع اسلام خشن می‌فهمید، در اندونزی یک اسلام آرام می‌فهمید. کدام یک از اینها اسلام است؟ اسلام که در ذات خودش یک اسلام بیشتر نیست. ما مسائل قومی، منطقه‌ای و فکری خودمان را داریم. در ایران هم به دلیل کثرت علما و کثرت مراجع فکری با این مشکل روبه‌رو شدیم که هر کسی بخواهد اسلام را از قرائت خودش به کشور و مردم تحمیل کند، در حالی که اسلام قرائت یک نفر است. قرائت آن کسی که بالاترین خدمت را به اسلام کرد و آن امام خمینی است. بنابراین، اگر اسلام را از منظر او مطرح کنیم، این حرفها و این تنگ‌نظریها برطرف می‌شود. اسلام، اسلام روشمند و هدفمند است. ما باید سه وحدت را در داخل حفظ کنیم. تشیع امام، اسلامی بود با رعایت اخوت دینی با اهل سنت. اسلامی بود با رعایت وحدت حوزویان و دانشگاهیان. یعنی ما نباید روشنفکران دانشگاهی‌مان را در نگاه به اسلام نادیده بگیریم. همچنین اسلامی که رعایت حال قومیتها و اقلیتها را در داخل کشور می‌کرد. ما باید نگاه امام را به صحنه برگردانیم. البته مقام معظم رهبری سعی می‌کنند نگاه سیاسی امام را حفظ کنند، نگاه اندیشه‌ای و فکری و اعتقادی و عرفانی امام هم باید حفظ شود. که ایشان در این زمینه هم تلاش می‌کنند.

□ موضوع دیگری که امروزه در جهان اسلام مطرح است، مسئله «طالبان و القاعده» است. اولاً ریشه فکری آنها کجاست و از کجا سرچشمه می‌گیرد و در ثانی موقعیت فعلی آنها در میان مسلمانان چیست؟

○ مسئله القاعده و طالبان نگاهی جدید نیست. این نگاه از بامداد اسلام در بین خوارج شروع شد؛ وقتی مرتکب کبیره را کافر و کافر را واجب القتل

دانستند. خوارج دقیقاً تعدادشان و مشیشان و اندازه‌شان و کارهایشان در دنیا در هزار و چهارصد سال قبل، با تعداد طالبان و القاعده و تکفیریه‌ها در جهان اسلام امروز قابل مقایسه است.

آنها هم در صدر اسلام خراب کاری می‌کردند. کار آنها در صدر اسلام دقیقاً ترور بود؛ ترور امیرمؤمنان و ترور کسان دیگری که موفق نشدند. این نگاه تند و متعصبانه از صدر اسلام آغاز شد کسی که تاریخ جهان اسلام را خوانده باشد، می‌داند که این مسئله‌ای تازه نیست.

در همین جنوب خلیج فارس آن قدر جنگهای مذهبی و خونریزیهای بسیاری شده و این قدر نگاههای تعصب‌آلود بوده که جهان اسلام از آن رنج برده است. اینها در مسئله خلق قرآن و دیرینگی قرآن آن قدر مصیبت آفریدند که به آن دوران «عصر محنت» می‌گویند.

این در همه جای جهان اسلام خودش را نشان داده است. در شمال کشور ما در آسیای میانه یکی از پیروان مذاهب از مقابل مسجدی که متعلق به مذهب دیگری بود رد می‌شد. گفت: چه زمانی در این کنیسه را خواهند بست؟ یعنی مسجدی را که متعلق به یک فرقه دیگر اسلامی بود کنیسه می‌نامید.

مساجد را بستند، انسانها را کشتند خون ریختند. آخرینش در گزارشی است که دقیقاً یکصد و سه سال پیش علمای بخارا برای شیخ الشریعه اصفهانی، رئیس علمای آن زمان که بزرگ‌ترین عالم نجف بود، می‌نویسند و می‌گویند: اگر از احوالات ما خواسته باشید، مردان ما را می‌کشند، مغازه‌های ما را آتش می‌زنند و زنان ما را به اسارت می‌برند.... در بخارایی که شیعه نشین بوده، الآن از شیعه خبری نیست.

خوب، اینها نتیجه چیست؟ نتیجه جهل و تعصب و ندانستن است. این جریان امروز آغاز نشده. امروز به ابزارهای نوینی مسلح شده‌اند امروز به جای شمشیر ابن ملجم، موشکهای رهبر القاعده بن لادن است و چیز





جدیدی ایجاد نشده است.

راه حلش کاملاً روشن است. اتحاد در جهان اسلام، تکلیف این علف هرزه‌ها را روشن می‌کند. «جمعیت کفر از پریشانی ماست». چند کشور اسلامی برتر و برجسته داریم. جمهوری اسلامی ایران، کشور بزرگ و برادر ترکیه، کشور عزیز پاکستان، مصر، اینها برترین و برجسته‌ترین کشور اسلامی در جهان اسلام هستند. همین پنج کشور: ایران، ترکیه، پاکستان، مصر و عربستان با هم متحد بشوند، نود درصد از مشکلات جهان اسلام حل می‌شود. ببینید از نزدیکی مختصر ترکیه با ما، غربیها و عربیها چه وحشتی کردند. یعنی آمریکا خوب تشخیص داده که ما باید از مصر جدا شویم. اگر ایران و مصر با هم متحد بودند، بسیاری از مشکلات حل می‌شد، چرا چون اسلام شیعی و محبت اهل بیت در ایران حاکم است، اسلام پرمحبت اهل بیت بدون مسئله شیعی هم در مصر حاکم است. اهل بیت، مشترک بین شیعی و سنی هستند. اگر اتحاد ایجاد می‌شد، این پیام از همکاری این دو کشور به جهان می‌رسید. خوشبختانه، عربستان هم با اینکه پدر روحی بن لادن و القاعده است، دل خوشی از بن لادن ندارد ترکیه، پاکستان و مصر هم ندارند.

در یک تعبیر هر پنج کشور به گونه‌ای از دست این جریان تندگزیده شده‌اند. ولی اینها نمی‌آیند با ما همکاری کنند. در حالی که در طلایی‌ترین موقعیت و در حساس‌ترین شرایط به سر می‌بریم. بدون هیچ‌گونه چالپوسی و تملق، به دلیل شناخت ۳۵ ساله از رهبر انقلاب، به شما عرض می‌کنم. من از شانزده سالگی با ایشان آشنایی داشتم. از سال ۱۳۵۳ که در مدرسه حقانی بودم، توسط شهید بهشتی و شهید قدوسی با آقای خامنه‌ای آشنا شدم. می‌گویم ایشان الآن یک ظرفیت استثنایی است، یعنی اگر توجه کنید، می‌بینید که در تاریخ تشیع نداریم که یک رهبر، مرجع تقلید جامع شرایط، بیاید بگوید اهانت به مقدسات اهل سنت حرام است.

این بلندترین پیام رسای ایشان به رهبران این چند کشور اسلامی است که شما گله‌تان از شیعیان این است که به مقدسات ما توهین می‌کنید. من این کار را تحریم کردم. در آن طرف، یک مشکل هم در درون اهل سنت است و آن هم عدم رسمیت تشیع است. این مشکل را مرحوم شیخ شلتوت -رضوان الله تعالی علیه - با آن فتوای تاریخی خود حل کرد. یک مشکل هم در جهان تشیع داریم. آن هم اهانت به مقدسات اهل سنت است. این مشکل را هم مقام معظم رهبری حل کرد. اگر این دو را پایه قرار دهیم، مشکلات جهان اسلام حل می‌شود.

بنابراین، مشکلات جهان اسلام از خودمان است، «جمعیت کفر از پریشانی ماست». اگر همین پنج کشور اسلامی دور هم جمع بشویم و اگر بنگلادش و نیجریه و اندونزی را هم به این جمع اضافه کنیم، جمعیت عظیمی را در جهان اسلام تشکیل می‌دهیم. آقای نجم‌الدین اربکان نخست وزیر سابق ترکیه این کار را شروع کرد. او هشت تا گروه را جمع کرد، چون نگاه و تفکر سلطان محمد فاتح هنوز زنده است.

ایشان گروه «دی هشت» را درست کرد، همین کشورهایی را که گفتم.<sup>۱</sup> در این تفکر اربکان و اردوغان شریک هستند. در بین سیاستهای ما هم چنین نگاههایی بود. منتها متأسفانه آمریکا اینها را کشف کرد و به شدت با این جریان مقابله کرد. من فکر می‌کنم این خطری که از وسط اصلاح طلبی افراطی بیرون آمد، همین فکر نگاه ایرانی بود، و پشت پا زدن به نگاههای بلندی که استاد محمد رضا حکیمی بنیانگذارش بودند: اتحاد جماهیر اسلامی. ما از وسط دوران اصلاحات از سوی افراطیون آنها رفتیم سراغ ایرانی شدن و کوزه شکسته ایرانی را بر همه ارزشهای اسلامی

---

۱. اعضای گروه «دی هشت»: ایران، ترکیه، مصر، نیجریه، پاکستان، بنگلادش، مالزی، اندونزی و عراق که اکثریت جهان اسلام را شامل می‌شود.



ترجیح دادن. ایرانی شدیم و باستانی شدیم. چیزی از رنگ بوی رضا شاه داشت برای ما آغاز می‌شد. ما داشتیم آهسته، آهسته به طرف ایرانیت می‌رفتیم. همین شعارهای نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران، این مخرب‌ترین شعار در جهان اسلام است. این ضد تقریبی‌ترین شعار در اسلام است. این نکته را از اسلام بگیریم که پیامبر اکرم فرمودند و آن روایت که فریقین هم نقل کردند: مسلمانها مثل دانه‌های یک شانه هستند. این نه غزه و نه لبنان، نگاه تند و افراط‌گرایانه اصلاح‌طلبانه ایرانی‌نگر و درون‌نگر است. تقریباً می‌شود گفت به میراث امام خمینی در جهت تقریب مذاهب و اتحاد افکار پشت پا زدن است.

□ وضعیت فعلی شیعیان در جهان اسلام چگونه است؟ آیا در موقعیت خوب و مطلوبی هستند؟ به ویژه اینکه این انقلاب شیعی در ایران رخ داده است. وظیفه ما چیست؟

○ ادیانی که به حاکمیت گره نخوردند، در تاریخ فراموش شدند، تا آنجا پیش رفت که دین مسیحیت به خاطر اینکه حکومتی به نامش برپا نشد اصلاً رفت. تا آنجا که می‌گویند اصلاً مسیحی در تاریخ نبوده، اُسطوره بوده است. ما این کتاب را چاپ کردیم.<sup>۱</sup> می‌گفتند که اصلاً عیسی نبوده، چون عیسی بین سی تا سی و پنج سالگی از دنیا رفته است. برعکس، در دین یهود چون بسیاری از انبیای بنی اسرائیل حاکمان هم بودند، مثل حضرت داوود، مثل حضرت سلیمان و سلسله سلاطین بنی اسرائیل که انبیای بنی اسرائیل هم بودند، اصلاً کسی در تاریخ به این شک نمی‌کند. چون حاکمیت داشته است.

تشیع هم در طول تاریخ سه مقطع دارد: یک مقطع بعد از زمان ائمه برپایی حکومت‌های شیعی منطقه‌ای ولو اقلیت‌های شیعی است. مثل

۱. عیسی، اسطوره یا تاریخ، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.



حکومت فاطمیان در مصر، آدارسه در شمال افریقا، همدانیان در سوریه، آل بویه در بخشی از ایران و عراق. این حکومت منطقه‌ای مقطع اول رشد و بیداری تشیع است. البته آدارسه و فاطمیه و اینها هیچ کدامشان دوازده امامی به این تعبیر ما نبودند. مقطع دوم حکومت صفویه است. صفویه آمدند و یک کشور را پایگاه تشیع قرار دادند و این تحکیم تشیع در یک کشور و ایجاد حاکمیت و اعلام حکومت رسمی شیعی در یک کشور، به رشد و معرفی تشیع و نوشتن در باب تشیع کمک کرد. همین طور که می‌دانید سازمان ملل اولین دایرة المعارف بشری را بحارالانوار دانست و یونسکو برای بزرگداشت مجلسی جلسه گذاشت.

یونسکو می‌گوید: اولین دایرة المعارف شیعی تولید یک عالم شیعی در زمان صفویه است. ۱۸۷ رساله در باب نماز جمعه در ۱۶۰ یا ۱۴۵ سال حکومت صفویه نوشته شده، یعنی هر سال یک رساله. چون می‌دانید که می‌گفتند شیعه اهل جمعه و جماعت نیست.

یک سؤال هم از شما می‌کنم: چرا فاطمیین در طول ۲۴۵ سال حکومت خودشان بر مصر، نتوانستند تشیع را در آنجا نهادینه کنند، ولی صفویه با اینکه دوران حکومتشان کوتاه بود، توانستند تشیع را نهادینه کنند. سرّش این بود که باطنیها آمدند و به عرب سنت‌گرا و نصّ‌گرا گفتند که برو باطنی شو. این معلوم است خیلی با حقیقت فاصله دارد. عربهایی که سنت‌گرا و نصّ‌گرا بودند، اهل حدیث بودند و اهل عقل و مباحث عقلانی نبودند. الآن در میان عربها سه مذهب اهل حدیث وجود دارد و یک مذهب اهل رأی. اهل رأی در کشورهای عربی جایا ندارد. شما دقت کرده‌اید که همه حنفیها در آسیا در کشور غیر عربی هستند، و شافعیها، مالکیها و حنبلیها که اهل حدیث هستند پایگاهشان در کشور عربی است. بنابراین، سرّ عدم موفقیت اسماعیلیها، یعنی فاطمیان در مصر این بود که به عرب نصّ‌گرا





می‌گفتند که بیا باطنی شو. این اصلاً جاذبه‌ای برای آنها نداشت. بنابراین، از آن فاصله گرفتند.

صفویه آگاهانه آمدند نقاط ضعف تشیع را شناسایی کردند و روی آن نقاط ضعف تکیه کردند و آن را جبران کردند. از چهار کشور لبنان، عراق، عربستان و بحرین امروز، عالم شیعی دعوت کردند. محقق کرکی، شیخ بهایی و حر عاملی را از لبنان دعوت کردند. خانواده صدر و خاندان حکیم را از لبنان دعوت کردند. به گونه‌ای راه را برای شیعه باطنی سد کردند.

صفویه مساجد بزرگ مراکز دینی را احیا کردند و شیعه را به نص نزدیک ساختند. یعنی شیعه‌ای که در زمان صفویه رشد کرد، شیعه نص‌گرا بود نه عقل‌گرا. حدیث را هم زنده کردند و در حقیقت ما اهل حدیث شیعی شدیم. نماز جمعه‌ای که در کشورهای همجوار برگزار می‌شد، به عنوان افتخار در ایران مورد بحث قرار گرفت. این باعث شد نماز را اقامه کنند. در ارتش ترکیه قاضی عسگر داشتند، اینها هم در ارتش ایران جایگاهی برای قاضی عسگر در نظر گرفتند و پای مالاها را به ارتش و قشون باز کردند.

شما روی بحارالانوار را بخوانید. اصطلاح ایرانیها حجت الاسلام و این نوع تعبیر است. اما روی جلد بحارالانوار تعبیری را درباره مرحوم مجلسی آورده‌اند که تعبیر اهل سنت است. آنان به رئیس علمای خود می‌گویند: «شیخ الاسلام». روی آن کتاب نوشته شیخ الاسلام مجلسی. حتی در تعبیر لغت «شیخ الاسلام» ترکیه را رعایت کرده است.

مقطع سوم، مقطع امام خمینی است. در مقطع اول شیعه منطقه‌ای بود. در مقطع دوم در یک کشور بود. اما با امام خمینی شیعه جهانی شد.

امام خمینی سعی کرد تا می‌تواند همسان‌سازی با جهان اسلام بکند. امام دستور داد نماز جماعت را در کاروانهای حج نخوانید، نماز را پشت سر اهل سنت بخوانید. فتوای امام را درباره مسائل حج بررسی کنید، ببینید این

چقدر به همسانی کمک می‌کند.

دوم همسانی سیاسی بود. امام خمینی فرمود: برجسته‌ترین مسئله جهان اسلام در بُعد سیاسی فلسطین است. مرحوم علامه سید محمد حسین فضل‌الله<sup>۱</sup> و سید حسن نصرالله هر دو به من گفتند پیش امام که می‌رفتیم بزرگ‌ترین دغدغه‌شان مسئله فلسطین بود، و سعی می‌کرد که این مسئله برجسته‌ترین مسئله بماند. قدس از سال ۱۳۳۹ تا الآن که ۱۳۸۹ است، برای امام خمینی مهم‌ترین مسئله بوده است. پنجاه سال در تفکر امام خمینی قدس و فلسطین، مهم‌ترین مسئله بوده است. این هم مسئله دوم در همسان‌سازی.

مسئله سوم، سخنان امام است. صحبت‌های امام را درباره اسلام ملاحظه بکنید. ببینید کلمه «تشیع» را چندبار استفاده کرده و کلمه «اسلام» را چقدر استفاده کرده. امام برای تشیع تعبیر اسلام ناب محمدی می‌آورد و همان حرفی را می‌گفت که علامه شهید صدر و علامه طباطبایی می‌گویند که مولود طبیعی اسلام، تشیع است.

بنابراین، تشیع امام خمینی، تشیع برجسته است. تشیع فراگیر و تشیع همه جایی است. امام تشیع را در همه انحای عالم منتشر کرد، منتها سعی کرد همخوانی‌اش با جهان اهل سنت بیشترین باشد. امروز هم آن شیعیانی که اصول امام را رعایت می‌کنند بهترین وضعیت را در جهان دارند.

امروزه قرائت امام خمینی از تشیع، فکر حاکم رهبران فعلی عراق است. یعنی رهبران اهل سنت، واقعاً با خانواده حکیم، آقای مالکی و دکتر جعفری هیچ مشکلی ندارند، چون تشیع در قرائت امام خمینی سنی‌ستیز نیست.

بنابراین، وضعیت شیعیان در جهان در گرو همین تفکر خودشان است. آن

---

۱. در فاصله تدوین این گفت‌وگو علامه سید محمد حسین فضل‌الله مرجع بزرگ شیعیان لبنان و متفکر

برجسته در ۷۵ سالگی دار دنیا را وداع گفت.



شیعیانی که قرائت امام خمینی را از اسلام برگزیده‌اند، دارند با افتخار زندگی می‌کنند. آنهایی هم که نگاه تند دیگران را بر تشیع امام خمینی ترجیح دادند، یعنی تشیع سخت‌گیرانه، تشیع قمه‌ای و الی آخر، این تشیع هم برای خودش مشکل ساز شده و هم بهانه به دست دشمن می‌دهد. این تشیع برای خودش هم تنگنا آفریده است.

بنابراین، شیعه وضع خوبی در جهان دارد، ولی ما هنوز آن وضع را درک نکرده‌ایم. بنده هر جا رفته وضع را چنین دیدم. شیعیانی که با اهل سنت تعامل می‌کنند و رفت و آمد دارند، مثل شیعیان هند، وضع خوبی دارند. شیعیانی که در پاکستان لعن به خلفا می‌کنند و آن آخوند سنی هم می‌رود اهل سنت را تحریک می‌کند. ولی متأسفانه آنها می‌روند رهبری را می‌کشند که آن اعتقاد را ندارد. آنها می‌خواهند آن نماد را بزنند. چون کسی نمی‌رود بقال شیعه را ترور کند، می‌رود استاد دانشگاه را ترور می‌کند. گرچه آن استاد دانشگاه دلخوشی از آن تفکر افراطی ندارد. ولی تحریک را آن عامی می‌کند، چوب را این می‌خورد. این تفکر آدم را آزار می‌دهد.

□ سؤال پایانی بنده این است: جمعی از دوستان باصفا و صمیمی با امکانات اندک، اینکه می‌گویم اندک، واقعاً اندک است، این نشریه را در می‌آوریم. حتماً هم حضرت عالی آن را ملاحظه کرده‌اید و از طرفی به سختی کار هم واقفید. بنابه گزارشهای رسیده تا حدودی این فصلنامه مورد پسند شماری از فرهیختگان که این قبیل مسائل را دنبال می‌کنند واقع شده است. حال سؤال بنده این است: حضرت عالی برای بهتر شدن وضعیت علمی و موقعیت و جایگاه آن چه پیشنهادی دارید؟

○ من یک ملاقات شش ساعته با علامه سید حسن نصرالله، رهبر حزب الله، داشتم. ما رفاقتمان رفاقت قدیمی و تاریخی است که به اوایل انقلاب برمی‌گردد. ایشان مهم‌ترین دغدغه‌اش همین مسئله وحدت بود. بزرگ‌ترین چالش روبه‌روی امت اسلامی همین مسئله است. راهش هم بازگشت به

رهبری واحدی است که بتوانیم با پذیرش حرفهای او پیش برویم. آقای سید حسن نصرالله خاطره‌ای را از مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نقل کرد که من خودم بعداً از آقا پرسیدم. آقا فرمودند: من در حوزه مشهد ۲۵ سالم بود. دقت کنید ۲۵ سالگی در حوزه مشهد. حوزه مشهد مثل حوزه قم و نجف منفتح نبود. در حوزه مشهد در ۲۵ سالگی من تفسیر آلوسی، رشید رضا و امثال اینها را مطالعه می‌کردم. می‌دیدم که اینها در جای جای تفسیرشان به شیعه تعریض دارند. از این طرف، هر دو، هم آلوسی و هم رشید رضا به سیادت خودشان در جاهای مختلفی افتخار کرده‌اند. فهمیدم که اینها با اهل بیت مشکل ندارند، با شیعه مشکل دارند. مشکلشان با شیعه این است که در بین شیعیان اهانت به خلفا و مقدسات اهل سنت می‌شود. چند بار حضوری گفتند که باید این مشکل حل شود. خودشان هم در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ در میدان آزادی سندج آن فتوای رشید را صادر کردند که اهانت به مقدسات اهل سنت حرام است. این بزنگاه حادثه است.

ما شیعیان باید طوری تربیت شویم که به مقدسات دیگران اهانت نکنیم، و اگر در بین اوساط اهل سنت هم کسی است باید این را رعایت کند. این الفبای همکاری و زندگی مشترک است. مقام معظم رهبری این نکته را به حق و درست تشخیص دادند. این مسئله در حوادث پس از انتخابات مجهول ماند و کسی هم روی این فتوا کار نکرد.

حق این است که مبانی فقهی، حقوقی و کلامی این فتوا بررسی بشود، یا آن فتوای بلند حضرت آیت العظمی وحید خراسانی که راجع به «گوینده اشهد ان لا اله الا الله» فرمودند.<sup>۱</sup> به هر حال، این فتوا را باید زنده نگه

۱. بسم الله الرحمن الرحيم. هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه و



داریم. این فتوا دنباله آن فتوایی است که صد سال قبل شیخ الشریعة اصفهانی داده است. قبل از مقام معظم رهبری، حضرت امام، قبل از حضرت امام، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، قبلش مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، قبلش مرحوم درچه‌ای، استاد مشترک حاج آقا رحیم ارباب و آقای بروجردی چنین فتوایی داده‌اند.

به نظر من باید روی این نکته حساس شویم و سعی کنیم رویش کار فکری و فرهنگی کنیم. از همین جا شروع کنیم. این حرفی نیست که کسی بتواند در آن شک کند و بگوید که آن را یک طلبه و یا یک عالم بی‌سواد یا عالم غیر مطلع به اوضاع احوال مسلمانان و یا مجتهد غیر جهان‌شناس گفته است. این را کسی گفته که هم کار اجرایی در بالاترین سطح کرده، هم رئیس جمهور بوده، هم بیست سال رهبر بوده و در بعد از بیست‌مین سال رهبری‌اش گفته است. یعنی بعد از اینکه ۲۸ سال تجربه کار مستقیم داشته این مطلب را گفته است.

ایشان پنجاه سال با مسائل اهل سنت درگیر بوده است. شما اصلاً در عالم تشیع دومی‌اش را پیدا نمی‌کنید. من اصرارم این است که این حرفها تملق و چاپلوسی محسوب نشود. بیایید ایشان را در ظرف یک عالم اندیشمند بررسی کنیم. دومی‌اش در جهان اسلام نیست. پنجاه سال پیش کتابهای

---

→ آله و سلم بدهد مسلمان است، و جان عرض و مال او مانند جان و عرض و مال کسی که پیرو مذهب جعفری است، محترم است. و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند به حسن معاشرت رفتار کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند شما از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید، اگر کسی از آنها مریض شد به عیادت او بروید، و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه او حاضر شوید، و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید، و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: «و لا یجر منکم شئاً قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً». و السلام علیکم و رحمة الله

حسن البناء، محمد قطب و سید قطب را به دقت خوانده‌اند. اصلاً کدام طلبه ۲۵ ساله امروز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از این همه اطلاع رسانی، این قدر با علمای اهل سنت آشنایی دارد. یک نفر به من گفت: تو مثل آقا فکر کن. گفتیم: من مثل کدام زمان ایشان فکر کنم؟ مثل الآن که ایشان رهبر است، یا مثل زمان جوانی آقا و یا آنکه مودودی را خوب می‌شناخت؛ آنکه نقش مسلمانان در استقلال هند را نوشت، یا آنکه کتابهای سید قطب، محمد قطب و حسن البنا را به دقت واری می‌کرد.

من به یقین می‌گویم که هیچ عالمی، دانشگاهی و حوزوی، در ایران، اقبال لاهوری را به اندازه ایشان نمی‌شناسد و تجلیل نمی‌کند. یک ساعت و نیم سخنرانی ایشان در دانشگاه تهران درباره اقبال دلیل این مطلب است. ایشان پیشنهاد کرده یک بنیاد اقبال‌شناسی تأسیس شود. متأسفانه کسی پیگیری نکرده است.

ببینید ما الآن یک چنین فرصتی داریم. من در احوال علمای سابق دقت کرده‌ام. حتی آیت‌الله العظمی بروجردی، که از بزرگ‌ترین دعائم و علائم و بزرگ‌ترین نشانه‌های وحدت جهان اسلام بوده، این قدر نسبت به اهل سنت شناخت عمیق و دقیق نداشتند که آقا دارند. از این ظرفیت باید استفاده کرد.

البته گفتم سید حسن نصرالله کاملاً با همین دستوره‌ای امام و مقام معظم رهبری پیش می‌رود و در دنیا نیز موفق است. هرکس با نگاه امام و آقا در جهان اهل سنت حرکت می‌کند موفق است. هر کس هم که در یک نگاه تنگی با یک زاویه تنگی به اهل سنت نگاه کند، اگر چوب خورد، باید غیر از خودش کسی را ملامت نکند.

به هیچ یک از مقدسات تشیع و تسنن هم لطمه‌ای نمی‌خورد. چون ایشان که نگفته بخشی از مقدسات شیعه را کنار بگذارید. ایشان می‌گویند بیاید





با هم تعامل کنیم. ما هم معتقد هستیم معنای وحدت فراموش کردن تشیع نیست.

مقدسات دیگران مسئله‌ای است که فصلنامه میثاق باید به آن توجه کند و بحث‌های زیربنایی در آن طرح کند. فصلنامه شما چند عنوان مقاله در این باره دارد. بنده پاره‌ای از مقالات شما را می‌خوانم و اگر نرسم همه را بخوانم قطعاً با دقت تورق می‌کنم. شما باید زندگینامه مرزبانان و علمایی را که ندای وحدت داده‌اند بنویسید. این گونه علمای بزرگ در جهان شیعه و جهان اهل سنت، فراوان هستند. شما از شیخ الشریعه اصفهانی چه می‌دانید؟ شما از کاشف الغطاء چه چاپ کردید؟ اگر می‌خواهید بروید در اوساط اهل سنت، اولاً فصلنامه شما باید علمی و تحقیقی باشد و باید درصدی از مقالاتش توسط اندیشمندان اهل سنت نوشته شود. پاره‌ای از مقالات رساله الاسلام را ترجمه کنید. مرزهای موهوم را تخریب کنید، مرزهای واقعی را تقویت کنید.

چون از من پرسیدید عرض می‌کنم. نشریه باید مخلوطی باشد از شیعه و سنی. دوم، بزرگان وحدت را معرفی کنید. اینها باید بین دانشمندان شیعی و سنی مشترک باشد. مولوی عبدالرحمان در چابهار، نظیر احمد و از این بزرگانی که در آنجا هستند. سوم، این فصل مربوط به تقریب و تلاشهایی را که در جهت تقریب انجام شده منعکس کنید.

پرداختن به آسیب‌شناسی مسائل تقریب از جمله کارهای خوبی است که باید پیگیری شود. اگر محل توزیع فصلنامه در استانهای مرزی است، این بحثها می‌تواند در آنجا سودمند باشد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. موفق باشید.







پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی